



تطبیق اوزان و بحور عروضی در قرآن کریم (موسیقی و شعر)

علی علیزاده^۱ ID، شمس الحاجیه اردلانی^۲ ID*، سید مجتبی حسینی^۳ ID

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. alizadeh005@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) دکتری تخصصی، استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. ardalani_sh@yahoo.com

^۳ دکتری تخصصی، استادیار زبان و ادبیات عرب، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. dr.smho@yahoo.com

چکیده

یکی از مختصات قرآن بهره‌مندی از وزن و موسیقی است؛ لذا بررسی تطبیقی اوزان و بحور عروضی با قرآن می‌تواند جلوه‌هایی ناب از اعجاز کلانی قرآن را آشکار سازد. این پژوهش با رویکردی تطبیقی به نظریه‌یابی میان برخی از بحور عروضی مطبوع و پرکاربرد در متون نظم فارسی با آیات قرآن کریم می‌پردازد. در این پژوهش کوشیده‌ایم از نظریه‌یابی بحور نامطبوع و ثقیل احتراز جوییم و اشعار شاهد و مثال را نیز از میان ابیات مشهور و دلنشین پارسی گزینش نماییم. هدف از نگارش پژوهش حاضر، ایجاد پیوند بیشتر میان شعر پارسی و نثر موزون و مسجع قرآن کریم و تقریب و مؤانست میان موسیقی دلنواز نظم پارسی و نثر قرآنی است. روش کشف و استخراج این همانندی‌ها و مشابهات میان دو متن تطبیقی نیز ذوقی است و تابع اصول ثابتی نیست. بدین معنی که نگارنده بر اساس ذوق خویش، گاه ارکان مجزای بحور را با شعر پارسی به‌طور متناظر و جزء به جزء مقایسه می‌کند و گاه سه یا چهار رکن را به‌عنوان یک بیت یا مصراع شعر پارسی با آیه‌ای از قرآن بررسی کرده و به‌عنوان شاهد شعری به کار گرفته است. یافته‌های پژوهش حاکی از وجود ارزش موسیقایی و شعری در قرآن است.

اهداف پژوهش

۱. ایجاد پیوند بیشتر میان شعر پارسی و نثر موزون و مسجع قرآن کریم.
۲. تقریب و مؤانست میان موسیقی دلنواز نظم پارسی و نثر قرآنی.

سؤالات پژوهش

۱. اوزان و بحور عروضی قرآن کریم کدامند؟
۲. نظم پارسی و نثر قرآنی چه شباهت‌ها و همانندی دارند؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۳

دوره ۱۸

صفحه ۴۱۱ الی ۴۲۹

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۰۲/۱۸

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱

کلمات کلیدی

قرآن کریم،

موسیقی،

عروض،

بحر.

ارجاع به این مقاله

علیزاده، علی، اردلانی، شمس الحاجیه،

حسینی، سید مجتبی. (۱۴۰۰). تطبیق

اوزان و بحور عروضی در قرآن کریم (

موسیقی و شعر). هنر اسلامی، ۱۸ (۴۳)،

۴۱۱-۴۲۹.



dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1400.18.43.27.0



dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.309924.1764

مقدمه

با اینکه هزار و چهار صد سال از طلوع قرآن کریم، این بزرگ‌ترین معجزه هستی، می‌گذرد، همچنان در حال تابش و درخشش است. با اینکه کتاب‌های متعددی در زمینه معجزات علمی و زیبایی‌های ادبی و بیانی این معجزه بزرگ نوشته شد، همچنان ادبا و دانشمندان زیادی را مشغول خود کرده است و هر کدام به اندازهٔ وسع و توان خود از این دریای بیکران توشه می‌گیرند و روح و روان خود را سیراب می‌کنند. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن، نظم و آهنگ و موسیقی آن است. از آنجا که موسیقی و آهنگ زیبا تأثیری شگرف در تحول و دگرگونی روح انسان دارد، خداوند آیات کتاب خود را با موسیقی خارق‌العاده و اعجاز‌آمیزی درهم آمیخته است. وزن و عروض با مفهوم نظم و انسجام تناسب ارتباط دارد و موسیقی قرآن پاره‌ای از نظریه نظم است که با مبحث اعجاز یعنی بی‌همانندی قرآن بی‌ارتباط نیست؛ زیرا این مبحث براساس نظریات مبتنی بر زبان‌شناسی نوین به مناسبات درونی میان اجزای کلمات و معانی آنها در ارتباط است. شناخت موسیقی قرآن از طریق اوزان و بحور عروضی می‌تواند در شناخت جنبه‌های دیگر زبان‌شناسی آن نظیر وقف به‌عنوان قطع صوت بر حرف آخر کلمه با فاصله زمانی لازم برای تنفس و ادامه قرائت که پدیدآورندهٔ قرائت‌های هفتگانه آن است، تأثیرگذار باشد. پیگیری بحث نظم که به‌واسطه اوزان و بحور عروضی در قرآن وجود دارد، می‌تواند در مباحث زبان‌شناختی برای فهم معانی مختلف واژگان و نحوه استعمال آنها در ترکیب نیز راهگشا باشد زیرا این ترکیب‌ها تصادفی نیستند بلکه با نظم خاصی پیرامون یک معنای کانونی پراکنده شده‌اند و کاربردهای متفاوت آنها در قالب شبکه معنایی با مقولات شعاعی قابل توجیه است.

قرآن کریم شعر نیست بلکه نثر است ولی نثری مسجع و آهنگین است و تمام زیبایی‌ها و صنعت‌های ادبی در این معجزه بزرگ به‌وفور به چشم می‌خورد تا جایی که هر کسی که در زمینه ادبیات و صناعات ادبی، اندک تبحری داشته باشد، با خواندن هر صفحه‌ای از این کتاب عظیم، صنعت‌ها و فنون ادبی زیادی توجهش را جلب خواهد کرد و چنان لذتی از خواندن قرآن خواهد چشید که در دیگر کتب میسر نخواهد بود. قرآن کتابی است که باطنی عمیق، ظاهری زیبا و بیانی شیرین دارد. مشعل فروزانی است که هرگز به خاموشی نمی‌گراید و فروغ آن همواره بر تارک اعصار می‌درخشد. رنگ کهنگی به خود نمی‌گیرد و هرچه زمان می‌گذرد، مفاهیم اصیل و معارف بلند آن آشکارتر می‌شود. چه بسیار مفاهیم عمیق و اسرار علمی نهفته در آن که تنها با گذشت زمان نمایان می‌گردد. قرآن معجزه بی‌پایانی است که از جنبه‌های گوناگون دارای اعجاز است. دربارهٔ وجوه اعجاز آن، اندیشمندان گذشته و معاصر، بحث‌های فراوانی مطرح کرده‌اند و کتاب‌ها نوشته‌اند. ما در این مبحث فقط به بررسی اوزان و بحور عروضی در قرآن کریم می‌پردازیم که در جای خود، یکی از زیباترین جنبه‌های ادبی قرآن محسوب می‌شود.

براساس مطالعات و جست‌وجوهای نگارنده، مقاله یا کتابی که منحصراً اوزان و بحور آیات قرآنی را با شواهد شعری فارسی گردآوری کرده باشد، تاکنون به رشته تحریر درنیامده است. دیانی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر شناخت موسیقی قرآن» و حاجی‌زاده (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «موسیقی و نظم آوایی قرآن کریم» صرفاً به بررسی موسیقی قرآن کریم پرداخته‌اند و از اوزان و بحور عروضی هیچ سخنی نگفته‌اند. تحقیق حاضر، یکی از جنبه‌های

مجهول و بررسی نشده قرآن کریم را که همانا کشف ابیات متناظر با برخی بحور عروضی آیات قرآن کریم است، برمی‌گشاید و به جامعه علمی معرفی می‌نماید.

۱. وزن و بحر عروضی در قرآن

وزن و بحر عروضی که موسیقی شعری است، نوعی از اعجاز هنری مقدس قرآن کریم است. در این نحوه نگاه به اعجاز قرآن، بحث هنرهای قدسی که در آن امر الهی حاضر باشد، مدنظر است (امیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۲). نگاه به اعجاز هنری قرآن به عنوان مراتب زیبایی‌شناسانه موسیقایی قرآن که در اشعار پارسی نیز بازتاب داشته، در حقیقت مکاشفه و شهودهایی را سبب می‌شوند که حواس ظاهری را با تربیت و ممارست به مراتب بالاتر معانی قرآنی می‌رسانند (علی‌زاده ماهانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۴۵). در این میان، پیوند میان شعر پارسی با قرآن پیوندی درونی و همخوانی ذاتی دارد زیرا شاعر در آفرینش به همان بینشی شعر می‌گوید که از نظر زیبایی‌شناسی یگانه و مرتبط با عالم ملکوتی است. این وابستگی از این رو که محمل بیان آن زبان و کلام است، دارای شباهت‌هایی است که تفسیر و رمزگشایی آنها را میسر می‌کند (نیکوئی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۶۰-۲۶۱). وزن، سجع و آهنگ موجود در آیات قرآن برای رواج آن و براساس عاملی فطری است زیرا انسان فطرتاً به اشکال مختلف تکرار در اوزان و بحور عروضی علاقه‌مند است؛ زیرا وزن و عروض سبب وجود عبارات موجزتر و معانی عمیق‌تر در الفای اندک و مسجع می‌شود و بر تناسب آنها با زبان و فرهنگ آن روزگار دلالت دارد. زیرا به‌خاطر سپردن عبارات کوتاه و دارای وزن و عروض آسان‌تر است (خرمی، ۱۳۹۲: ۱۰۰-۹۹)، بنابراین، موسیقی به سبب نغمه‌هایی که در اختیار گوش‌ها قرار می‌دهد، شنیدن را برای شنونده لذت‌بخش می‌کند، در نفس و جان او اثر می‌گذارد و به ابزاری از ابزارهای اقناع بدل می‌شود.

بحور عروضی براساس وزن و قالب کلام و هر وزن و قالبی براساس ارکانی به‌دست می‌آید و هر رکنی براساس هجاهای تشکیل‌دهنده آن رکن به دست می‌آید. مثلاً «فاعلاتن» یک رکن است که از چهار هجا تشکیل شده است. با توجه به اینکه در این حجم اندک، امکان بررسی و شرح تمام سوره‌ها و آیات قرآن کریم ممکن نیست، تنها به ذکر و بررسی برخی از آیات اکتفا می‌کنیم و قطعات و اوزان و بحور عروضی را در پاره‌ای از آیات نشان می‌دهیم.

از نظر اوزان عروضی آیات قرآن کریم را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱- آیاتی که فقط از یک رکن عروضی تشکیل شده‌اند، مانند:

و ضحی: فاعلن (ضحی/ ۱) قُمْ فَأَنْذِرْ: فاعلاتن (مدثر/ ۲) أَلرَّحْمَن: مفعولن (رحمن/ ۱) إِلَهِ النَّاسِ: مفاعیلن (ناس/ ۳) أَلْقَارِعَ: مستفعلن (قارعه/ ۱) وَالْعَصْر: مفعول (آیه/ ۱).

۲- آیاتی که از دو رکن عروضی تشکیل شده‌اند، مانند آیات زیر:

و العادیات ضبحاً (عادیات/ ۱): مفعول فاعلاتن، وَ لَیْلٍ إِذَا یَغْشَى (لیل/ ۱): مفعول مفاعیلن، فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا (ذاریات/ ۲): مفعول فاعلاتن، فَإِذَا فَرَعَتْ فَأَنْصَبَ (شرح/ ۷): فعلات فاعلاتن، أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (شرح/ ۱): مفاعیلن مفاعیلن، قُلْ هُوَ

الله أَحَدٌ (اخلاص/۱): فاعلاتن فعلن، وَ نَجْمٌ إِذَا هَوَى (نجم/۱): مفعول مفاعِلن، لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ (اخلاص/۳): فاعلات مفعولن، وَ ذَارِيَاتٍ ذُرَّوْا (ذاریات/۱): مفعول فاعلاتن.

۳- آیاتی که از سه رکن تشکیل شده‌اند و با یک مصرع شعری برابری می‌کند مانند آیات زیر:

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (غاشیه/ ۲۱): مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن، يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (زلزله/۴): مفتعلن مفاعِلن مستفعلن، إِذَا رَجَعْتَ الْأَرْضِ رَجْأً (واقعه/۴): فعولن فعولن فعولن، ناصیه کاذبه خاطعه (علق/۱۶): مفتعلن مفتعلن مفتعل، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (علق/۴): فاعِلن فاعِلن فاعِلن، أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ (ماعون/۱): فعلاتن مفاعِلن فعلاتن.

۴- آیاتی که از چهار رکن تشکیل شده‌اند و با یک مصرع شعری برابری می‌کند مانند آیات زیر:

وَ أَمْلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (قلم/ ۴۵): فعولن فعولن فعولن فعولن، وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (معراج/۳۴): فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات، وَكُنَّا نَحْوُ مَنْعِ الْخَائِضِينَ (مدثر/۴۵): فعولن فعولن فعولن فعولن

۵- آیاتی که با کمی تغییر، وزن عروضی می‌گیرند:

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ (قدر/ ۵): مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (البته با بلند کردن هجای چهارم هـ)، أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (علق/ ۱) فاعلات فاعلات فاعِلن (البته با کوتاه کردن هجای دوم یعنی با حذف أ)، لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كَذَابًا (نبأ/ ۳۵) مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن (البته با کوتاه کردن هجای دوازدهم یعنی با حذف تشدید).

۶- سایر آیات از ارکان و اوزان دیگری برخوردار هستند. برخی از این آیات، وزن و بحر عروضی دارند و برخی دیگر فاقد وزن و بحر عروضی هستند، مانند آیات زیر:

رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً (بینه/ ۲): فعولن فعولن فعولن فعولن فاعِلن (فاقد بحر عروضی)، وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ رَيْبٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزله/ ۸): مفاعیلن مستفعلن مفاعیلن فعل (فاقد بحر عروضی)، وَكَذَّبُوا وَ تَبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَ كَلَّ أَمْرٌ مُسْتَقَرٌّ (قلم/۳): مفاعِلن مفتعلن مستفعلن مفاعِلن (فاقد بحر عروضی).

۲. وزن و بحرهای عروضی در قرآن (موسیقی و شعر)

گزیده‌ای از آیاتی که دارای وزن و بحر عروضی هستند (همراه با شواهد شعری): به‌طور کلی در پنج جزء آخر قرآن کریم، آیات زیادی را می‌توان استخراج کرد که تمام آیه یا قسمتی از آن دارای وزن و بحر عروضی باشد. در اینجا به سبب حجم اندک، تنها به گزیده‌ای از آنها همراه با شواهد شعری اکتفا می‌شود.

۱- وَ تَارِعَاتٍ غَرْقًا، وَ تَأْسِطَاتٍ نَشْطًا (نازعات/ ۲ و ۱): مفعول فاعلاتن/ مفعول فاعلاتن (مضارع مثنی اُخْرَب) (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران (سعدی، ۱۳۸۷: ۶۰۳)

- رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن ترک من خراب شبگرد مبتلا کن (مولوی، ۱۳۷۴: ۲۰۳۹)
- ای رایت رفیعت بنیاد نظم عالم وی گوهر شریف مقصود نسل آدم (انوری ایبوردی، ۱۳۷۴: ۱۲۷)
- ۲- وَسَابِحَاتٍ سَبِحًا، فَاسْبِقَاتٍ سَبِقًا (نازعات/ ۴ و ۳): مفعولن فاعلاتن/ مفعول فاعلاتن (مضارع مثنیٰ اِخْرَبَ) (کرمی، ۱۳۸۰: ۱۰۲).
- گفتا تو از کجایی که آشفته می‌نمایی گفتا منم غریبی از شهر آشنایی (خواجو کرمانی، ۱۳۷۴: ۳۴۴)
- دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا (حافظ، ۱۳۸۵: ۵۴)
- ۳- سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ (قدر/ ۵): مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مسدس مقصور) (فشارکی، ۱۳۷۵: ۴۸)
- فلک کژوتر است از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب آسا (خاقانی، ۱۳۸۸: ۶)
- به قبرستان گذر کردم کم و بیش بدیم حال دولتمرد و درویش
- نه درویشی به خاکی بی‌کفن ماند نه دولتمرد برد از یک کفن بیش (باباطاهر، ۱۳۶۸: ۷۴)
- ۴- يُقِيمُو صَلَاةً وَ يُؤْتُو زَكَاةً (بینه ۵): (فَعُولُن فَعُولُن فَعُولُن) (متقارب مثنیٰ مقصور)
- زلیخا چو گشت از می عشق مست بدامان یوسف در آویخت دست (سعدی، ۱۳۸۷: ۳۷۵)
- چو در خانه خویش رفت آفتاب ز گرمی شد اندام شیرین کباب (نظامی گنجه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۴۲۲)
- ۵- نَاصِيَهُ كَاذِبُهُ خَاطِعُهُ (علق/ ۱۶): مَفْتَعَلُن مَفْتَعَلُن مَفْتَعَلُن (سریع مسدس مطوی مکشوف) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۱۱)
- ای نفس خرم باد صبا از بر یار آمده‌ای مرحبا (سعدی، ۱۳۸۷: ۳۹۸)
- ۶- اِقْرَأْ بِسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (علق/ ۱): فاعلات فاعلات فاعلات (رمل مسدس مکفوف محذوف) (کرمی، ۱۳۸۰: ۵۰)
- تا تو با منی زمانه با من است شور و کام جاودانه با من است (کرمی، ۱۳۸۰: ۵۰)
- ۷- اَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِدِينٍ (ماعون ۱): فَعَلَاتُن مَفَاعِلُن فَعَلَاتُن (خفیف مسدس مخبون)
- مرد همت اگر تشنه بمیرد آب حیوان ز دست خضر نگیرد (الهی قمشه‌ای، ۱۳۹۰: ۲۴)
- ۸- وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ وَ اِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ (شرح/ ۸ و ۴): فَعَلَاتُن فَعَلَاتُن فَعَلَاتُن (رمل مثنیٰ مخبون سالم) (شمیسا، ۱۳۹۰: ۶۳)
- تو کدامی و چه نامی که چنین خوب خرامی خون عشاق حرام است زهی شوخ حرامی (سعدی، ۱۳۸۷: ۶۶۹)

- تا دهن بسته‌ام از نوش لبان می‌برم آزار من اگر روزه بگیرم رطب آید سر بازار (شهریار، ۱۳۷۶: ۱۰۶)
- ۹- لَسَعِيهَا رَاضِيَةً، فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (غایشه/ ۲۱) (مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن): منسرح مثنی مطوی مکشوف (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۱۴)
- ما نتوانیم و عشق پنجه درآویختن قوت او می‌کند بر سر ما تاختن (سعدی، ۱۳۸۷: ۶۰۵)
- هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست (مولوی، ۱۳۸۱: ۹۳)
- ۱۰- فَذَكِّرْ أِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ (غاشیه/ ۲۱): مفاعیلن مفاعیلن فاعلن (هزج مسدس محذوف) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۹۵)
- نبایستی هم اول مهر بستن چو در دل داشتی پیمان گسستن (سعدی، ۱۳۸۷: ۴۵۷)
- وه که جدا نمی‌شود نقش تو از خیال من تا چه شود به عاقبت در طلب تو حال من (سعدی، ۱۳۸۷: ۶۱۲)
- ۱۱- إِذْ تَجُوُّمٌ كَدَّرَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (تکویر/ ۹ و ۲): مفاعیلن مفتعلن مفاعیلن مفتعلن (رجز مثنی مخبون مطوی) (کرمی، ۱۳۸۰: ۷۹)
- وه که جدا نمی‌شود نقش تو از خیال من تا چه شود به عاقبت در طلب تو حال من (سعدی، ۱۳۸۷: ۶۱۲)
- فغان کنان هر سحری به کوی تو می‌گذرم چو نیست ره سوی تو ام به بام و در می‌نگرم (جامی، ۱۳۷۵: ۲۸)
- ۱۲- إِذِ الْجِبَالُ سَيَّرَتْ، إِذَا الْعِشَارُ عَطَّلَتْ (تکویر/ ۴ و ۳): مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (رجز مثنی مخبون) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۰۴)
- وه که جدا نمی‌شود نقش تو از خیال من تا چه شود به عاقبت در طلب تو حال من (سعدی، ۱۳۸۷: ۶۱۲)
- ۱۳- إِذْ نَفُوسٌ زُوِّجَتْ، إِذْ لَجَحِيمٌ سَعَّرَتْ (تکویر/ ۱۲ و ۷): مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (رجز مثنی مخبون) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۰۴)
- وه که جدا نمی‌شود نقش تو از خیال من تا چه شود به عاقبت در طلب تو حال من (سعدی، ۱۳۸۷: ۶۱۲)
- چه کرده‌ام به جای تو که نیستم سزای تو نه از تمام دلبران بری شدم برای تو (خاقانی شروانی، ۱۳۷۹: ۲۹۸)
- ۱۴- إِنْ يَشَاءُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (تکویر/ ۲۹): فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (رمل مسدس محذوف) (شمیسا، ۱۳۹۰: ۶۶)
- بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند (مولوی، ۱۳۸۴: ۱)
- غیب را ابری و آبی دیگر است آسمان و آفتابی دیگر است (مولوی ۱۳۸۴: ۹۶)

۱۵- مَرْفُوعُهُ مُطَهَّرَةٌ ثُمَّ سَبِيلَ يَسْرَةٍ (عبس/ ۱۴ و ۲۰): مستفعلن مستفعلن/ مستفعلن مستفعلن (رجز مثنیٰ مخبون) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۰۴)

ای ساریان آهسته ران، آرام جانم می‌رود و آن دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود (سعدی، ۱۳۸۷: ۵۱۷)

آن کیست کز روی کرم با ما وفاداری کند بر جای بدنامی چو من یک دم نکوکاری کند (حافظ، ۱۳۷۶: ۱۸۴)

حیلت رها کن عاشقا، دیوانه شو دیوانه شو و اند دل آتش در آ پروانه شو پروانه شو (مولوی، ۱۳۸۱: ۸۰۵)

۱۶- أَنَا صَبَبْنَا لِمَاءَ صَبًّا، ثُمَّ شَقَقْنَا لَارِضَ شَقًّا (عبس/ ۲۶ و ۲۵): مستفعل مستفعلاتن/مستفعل مستفعلاتن (رجز مربع مرفل) (کرمی، ۱۳۸۰: ۸۱)

ای برگ خشک نامرادی از شاخه هستی جدا شو

ای خنده امید و شادی یک لحظه با لب آشنا شو (کرمی، ۱۳۸۰: ۸۱)

۱۷- بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شَدَادًا (نبأ/ ۱۲). مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف). (ماهیار، ۱۳۹۳: ۹۵)

فلک کز روتر است از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب آسا (خاقانی، ۱۳۸۸: ۶)

۱۸- لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كِذَابًا (نبأ/ ۳۵). مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن (مضارع مثنیٰ اُخرب) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۸۳)

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا تن رسد به جانان یا جان زتن برآید (حافظ، ۱۳۸۷: ۳۱۵)

۱۹- تَتَّبِعُهَا رَادِفَهُ، يَوْمُنَدٍ وَاجِفَهُ (نازعات/ ۸ و ۷): مفتعلن فاعلن/مفتعلن فاعلن (منسرح مثنیٰ مطوی مکشوف) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۱۴)

هر که دل آرام دید از دلش آرام رفت چشم ندارد خلاص هر که در این دام رفت (سعدی، ۱۳۸۷: ۴۶۰)

۲۰- أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ، وَ مَادِرَاكَ مَا طَّارِقٌ (شرح/ ۱، طارق/ ۲): مفاعیلن مفاعیلن، مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثنیٰ سالم) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۸۹)

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را (حافظ، ۱۳۸۷: ۴)

تو را من دوست میدارم ندانم چیست درمانم نه روی هجر میبینم نه راه وصل می‌دانم (ماهیار، ۱۳۹۳: ۸۹)

۲۱- وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا، فَلَعَصِفَاتٍ عَصْفًا (مرسلات ۲ و ۱) مفعول فاعلاتن/مفعول فاعلاتن (مضارع مثنیٰ اُخرب) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۸۳)

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید (حافظ، ۱۳۸۷: ۳۱۵)

- آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ، ۱۳۸۷: ۸)
- ۲۲- و تَأْشِرَاتٍ نَّشْرًا، فَلَفَارِقَاتٍ فَرَقًا (مرسلات ۴ و ۳) (مفعول فاعلاتن، مفعول فاعلاتن) (بحر مضارع مثنی اُخْرَب) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۸۳)
- دیدار یار غایب دانی چه شوق دارد ابری که در بیابان بر تشنه ای ببارد (سعدی، ۱۳۸۷: ۱۶۱)
- حافظ به خود نپوشید این خرّقه می آلود ای شیخ پاک دامن معذور دار ما را (حافظ، ۱۳۸۷: ۸)
- ۲۳- فَإِذَا نُجُومٌ طُمَسَتْ، وَإِذَا سَمَاءٌ فُرَجَّتْ (مرسلات/ ۹ و ۸). فعلات فاعلاتن/ فعلات فاعلاتن (رمل مثنی مشکول) (کرمی، ۱۳۸۰: ۴۶)
- علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را که به ماسوا فکندی همه سایه هما را (شهریار، ۱۳۷۶: ۹۸)
- ۲۴- إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعَ (مرسلات/ ۷). فاعلاتن مفاعلن فع لن (خفیف مسدس مخبون اصلم) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۷۸)
- ای بباد هوس درافتاده بادت اندر سرت یا باده
- یک قدم در خلاف نفس بنه در خیال خدای ننهاده (سعدی، ۱۳۵۶: ۹۳)
- ۲۵- فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا (مرسلات/ ۳۹): مفاعلین مفاعلین مفاعلین (هزج مسدس مقصور) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۹۶)
- قیامت باشد آن قامت در آغوش شراب سلسبیل از چشمه نوش (سعدی، ۱۳۸۷: ۵۴۷)
- مکن کاری که بر پا سنگت آید جهان با این فراخی تنگت آید (باباطاهر، ۱۳۸۴: ۶۶)
- ۲۶- فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (مرسلات/ ۲۱): فعلاتن مفاعلن فع لن (خفیف مسدس محذوف) (کرمی، ۱۳۸۰: ۱۱۱)
- او ز ناچیز چیز کرد تو را خوار بودی عزیز کرد تو را (اشرفزاده، ۱۳۷۴: ۳۱)
- نه خود اندر جهان نظیر تو نیست که قمر چون رخ منیر تو نیست (سعدی، ۱۳۸۷: ۱۲۶)
- ۲۷- لَا ظَلِيلَ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ (مرسلات/ ۳۱): فاعلاتن مفاعلین مفاعلین (مشاکل مسدس مقبوض). (فشارکی، ۱۳۷۵: ۷۰)
- کاش می شد چو خورشیدی بتابیدی حیف و صد حیف چون بختم بخوابیدی
- ۲۸- مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوَسًا قَمَطَرًا: (انسان/ ۱۰): مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلاتن (رجز مسدس مرفل) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۸۵)
- بس در سر زلف بتان جا کردی ای دل ما را میان خلق رسوا کردی ای دل (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۸۵)
- ۲۹- قَوَارِيرٍ مِنْ فِضِّهِ قَدَّرُوهَا (انسان/ ۱۶): فعولن فعولن فعولن (مقارب مثنی سالم) (ماهیار، ۱۳۹۵: ۱۱۸)

- نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر باد خیره‌سری را (ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۱۲۶)
- منه بر دل زار بار جهان را سبک ساز بر شاخ گل آشیان را (صائب تبریزی، ۱۳۷۴: ۲۹)
- ۳۰- يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَةٍ مَفْتَعَلَن مَفْتَعَلَن فاعلن (سريع مسدس مطوی مکشوف) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۱۰)
- ای نفس خرم باد صبا از بر یار آمده‌ای مرحبا (سعدی، ۱۳۸۷: ۳۹۸)
- ۳۱- قُمْ لَيْلًا قَلِيلًا (مزمل ۳): فعولن فعولن فعولن: (متقارب مسدس سالم) (کرمی، ۱۳۸۳: ۸۸)
- چو اکنون چمن شد بهشتی بزن جام بر طرف کشتی
به بوسه نگارا چو نوشی به پاسخ چو حنظل چرایی
- ۳۲- اَلَيْكُم رَسُوْلًا شَهِيدًا عَلَیْكُمْ (مزمل ۱۵): فعولن فعولن فعولن (متقارب مثنی سالم) (کرمی، ۱۳۸۳: ۸۹)
- نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر باد خیره‌سری را (ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۱۲۶)
- ۳۳- فَكَيْفَ تَتَّقُونَ اِنْ كَفَرْتُمْ (مزمل / ۱۷): مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۹۴)
- بدان خود را که گر خود را بدانی ز خود هم نیک و هم بد را بدانی (ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۳۴۸)
- توجه: آیه فوق دارای صنعت ذو بحرین است و علاوه بر بحر هزج فوق، به بحر رجز مسدس مخبون مخلص نیز است و به این شکل تقطیع می‌شود: (مفاعلن مفاعلن مفاعل). (کرمی، ۱۳۸۳: ۶۳)
- به خشم چشم تو نظر می‌کند شدست مست و شور و شرمی می‌کند
- ۳۴- اِلَّا مَنْ رَتَضِيَ مِنْ رَسُوْلٍ فَاِنَّهٗ (جن / ۲۷): مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (مضارع مثنی اُخرب مکفوف محذوف) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۸۴)
- ساقیا به نور باده برافروز جام را مطرب بگو که کام جهان شد بکام ما (حافظ، ۱۳۸۷: ۱۲)
- ۳۵- وَالَّذِيْنَ هُمْ عَلٰی صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُوْنَ (معراج / ۳۴): فاعلات فاعلات فاعلن (رمل مثنی مکفوف محذوف). (کرمی، ۱۳۸۳: ۵۰)
- صد حریف از برات درد درد می‌کشند صد ضعیف از هوات آه سرد می‌کشند
- صد نگار از نیاز سر به پات می‌نهند صد هزار دلنواز جان برات می‌دهند (کرمی، ۱۳۸۳: ۵۰)
- ۳۶- وَ تَكُوْنُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (معراج / ۹). فعلاتن مفاعلن فاع (خفیف مجحوف مسبغ) (شمیسا، ۱۳۹۰: ۹۳)
- غمزه چون تیر و زلف چور قیر چشم پر خواب و زلف پر تاب (شمیسا، ۱۳۹۰: ۹۳)

- ۳۷- أَنَّهُمْ إِعْجَازُ نَخْلِ خَاوِيَه (حاقه/۷): فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مسدس محذوف) (کرمی، ۱۳۸۳: ۴۳)
- بشنو از نی چون حکایت می کند
از جدایی‌ها شکایت می کند (مولوی، ۱۳۸۴: ۵)
- ۳۸- جَاءَ فِرْعَوْنَ وَ مَنْ قَبْلَهُ وَ لِمُؤْتَكِفَات (حاقه/۹): فاعلاتن فاعلاتن فاعلات (رمل مثنی مخبون مقصور) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۵۶)
- دارم از زلف سیاهش گله چندان که می پرس
که چنان زو شده‌ام بی سروسامان که می پرس (حافظ، ۱۳۸۷: ۲۷۱)
- دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند
گل آدم بسرشتند و به پیمان زدنند (حافظ، ۱۳۸۷: ۱۸۴)
- ۳۹- تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ (حاقه ۴۳): مفعولن مفعولن فاعلن (سریع مسدس مطوی موقوف) (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۳۴)
- بسم الله الرحمن الرحيم
هست کلید در گنج حکیم (نظامی گنجه‌ای، ۱۳۸۱: ۱)
- ۴۰- وَ لَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا (حاقه ۴۲): مفاعِلن مفاعِلن فَعولن (رمل مسدس مخبون مخلع) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۸۹)
- دلا به عهد عاشقی وفا کن
به کوی دوست روی بی ریا کن (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۸۹)
- ۴۱- أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (قلم/۳۷): فاعلات فاعلات فاعلات (رمل مسدس مکفوف محذوف) (شمیسا، ۱۳۹۰: ۶۶)
- تا تو با منی زمانه با من است
شور و کام جاودانه با من است (شمیسا، ۱۳۹۰: ۶۶)
- ۴۲- إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ (قلم/۳۸): مفتعلن مفتعلن مفتعلن (رجز مسدس مطوی) (شمیسا، ۱۳۹۰: ۶۰)
- نیست تو را هیچ بسویم نظری
می نکنی هیچ به کویم گذری (شمیسا، ۱۳۹۰: ۶۰)
- ۴۳- وَ أَمَلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِين (قلم/۴۵): فَعولن فَعولن فَعولن (متقارب مثنی مقصور) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۲۰)
- خرد چون به جان و تنم بنگریست
ازین هر دو بیچاره برجان گریست (ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۱۶۳)
- ۴۴- عِنْدَ هُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتَبُونَ (قلم/۴۷): مفتعلن مفتعلن فاعلان (سریع مسدس مطوی موقوف) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۱۰)
- ای نفس خرم باد صبا
از بر یار آمده‌ای مرحبا (سعدی، ۱۳۸۷: ۳۹۸)
- ۴۵- وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ (ملک/۲۵): فاعلاتن فاعلاتن فَعلان (رمل مسدس مخبون مقصور) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۶۴)
- علی آن شیر خدا شاه عرب
الفتی داشته با این دل شب (شهریار، ۱۳۷۶: ۶۱۵)
- ۴۶- أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا زَكَاةَ: (مجادله/۱۳): فَعولن فَعولن فَعولن (متقارب مثنی مقصور) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۲۰)

- ز نام و نشان و گمان برتر است نگارنده بر شده گوهر است (فردوسی، ۱۹۸۶: ۱۱)
- ۴۷- إني أخافُ اللهَ رَبَّ العالمين (حشر / ۱۶): مستفعلن مستفعلن مستفعلن (رجز مسدس سالم) (کرمی، ۱۳۸۳: ۷۷)
امشب به یاد او بگردم جای او گویم سخن با منزل و ماوای او
مانند شاعرهای عهد بادیه با یاد او از اشک شویم جای او (کرمی، ۱۳۸۳: ۷۷)
- ۴۸- الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ: (حشر / ۲۳): فاعلاتن مفاعِلن فع لن (خفيف مسدس مخبون اصلم) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۷۹)
بی سبب رازقی یقین دانم همه از توست نانم و جانم (اشرف زاده، ۱۳۷۴: ۳۴)
آتشی از تو در دهان دارم لیک صد مهر بر زبان دارم (ماهیار، ۱۳۹۳: ۷۹)
- ۴۹- نَبِيٌّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ (ممتحنه / ۱۲): فعولن فعولن فعول (مقارب مثنی مقصور) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۲۰)
ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک (سعدی، ۱۳۸۷: ۲۸۰)
- ۵۰- قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ بئس (ممتحنه / ۱۳): مفعول مفاعیل مفاعیلن فاع (هزج مثنی اُخرَب مکفوف ابتر) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۴۹)
- آن ترک پری چهره که قصد جان داشت مانند پری چهره زمن پنهان داشت
گفتم دهن تنگ تو گویی هیچ است گفتا که زما هیچ طمع نتوان داشت (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۵۲۵)
- ۵۱- نصرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحُ الْقَرِيبِ (صف / ۱۲): مفتعلن مفتعلن فاعلات (سریع مسدس مطوی موقوف) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۱۰)
گر یکی از عشق برآرد خروش بر سر آتش نه غریب است جوش (سعدی، ۱۳۸۷: ۵۴۹)
- ۵۲- جَنَّتِ عَدْنٍ ذَلِكَ فَوْزُ الْعَظِيمِ (صف / ۱۲): مستفعلن مستفعلن مستفعلن (رجز مسدس سالم) (کرمی، ۱۳۸۳: ۷۷)
پیش آر ساقی آن می چون رنگ را تا ما براندازیم نام و ننگ را
- ۵۳- فَتَمَنَّا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (جمعه / ۶): مفاعیلن مفاعیلن فاعلات (قریب مسدس مقصور)
خود را عجب آید ازین نبید وز آن کو به نبیدش دل آرمید (ماهیار، ۱۳۹۳: ۲۱۴)
- ۵۴- يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِ (منافقون / ۴): فاعلات فاعلات فاعلات (رمل مسدس مکفوف محذوف)
تا تو با منی زمانه با من است شور و کام جاودانه با من است (شمیسا، ۱۳۹۰: ۶۶)
- ۵۵- رَسُولُ اللَّهِ لَوْوَا رُؤْسَهُمْ (منافقون / ۵): مفاعیلن مفاعیلن فاعلان (قریب مسدس مقصور)
می آرد شرف مرد می پدید و آزاده نژاد از درم خرید

- ۵۶- عَلِي رَسُولِنَا لِبَلَاغِ الْمُبِينِ (تغابن / ۱۲): مفاعلن مفاعلن فاعلن (رجز مسدس مخبون مرفوع)
به خشم چشم تو نظر می کند شدست مست و شور و شر می کند
- ۵۷- بِفَاحِشِهِ مَبِينِهِ وَ تِلْكَ حُدُودَ (طلاق / ۱): مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن: (وافر مسدس سالم)
از آن خمشم که بی هنرم سزا نبود که عرض هنر به پیش هما کند مگسی (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۲۶)
- ۵۸- فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَبَابِ (طلاق / ۱۰): فاعلاتن مفاعلن فع لان (خفیف مسدس مخبون اصلم مسبغ) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۷۹)
- در مصالح مدبر جان اوست در ممالک دبیر یزدان اوست (اشرفزاده، ۱۳۷۴: ۴۶)
حال خونین دلان که گوید باز وز فلک خون خم که جوید باز (حافظ، ۱۳۷۶: ۲۵۴)
- ۵۹- قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ (تحریم / ۲): مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن (رجز مثنی مطوی) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۰۵)
- وه که جدا نمی شود نقش تو از خیال من تا چه شود به عاقبت در طلب تو حال من (سعدی، ۱۳۸۷: ۶۱۲)
ای تن و جان بنده او بند شکر خنده او عقل و خرد خیره او دل شکر آکنده او (مولوی، ۱۳۸۱: ۸۱۰)
- ۶۰- هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ (تحریم / ۴): فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (رمل مسدس مخبون سالم)
گر دمی بر سر بالین من آیی همه گویند که عمر تو سر آید
- ۶۱- مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ (تحریم / ۵): فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (رمل مسدس مقصور) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۶۳)
دست بگشاد و کنارانم گرفت همچو عشق اندر دل و جانم گرفت (مولوی، ۱۳۸۴: ۹)
- روز وصل دوستداران یاد باد یاد باد آن روزگاران یاد باد (حافظ، ۱۳۷۶: ۹۸)
- ۶۲- فَخَانَتْهُمَا فَلَمَّ يُغْنِيَا (تحریم / ۱۰): مفاعلن مفاعلن فاعلن (رجز مسدس مخبون مرفوع)
فغان که عاشقی بلای دل است حدیث عشق ماجرای دل است (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۸۸)
- ۶۳- فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (احقاف / ۱۳): مفاعیلن فعولن مفاعیلن فعولن (عریض مثنی محذوف) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۴۳)
- سحر ها با تو دارم روایت های عشق دلم شد دفتری از حکایت های عشق
- ۶۴- كِتَابٌ أَنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى (احقاف / ۳۰): مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۹۵)

- نباستی هم اول مهر بستن چو در دل داشتی پیمان شکستن (سعدی، ۱۳۸۷: ۶۰۶)
- مکن کاری که بر پا سنگت آید جهان با این فراخی تنگت آید (باباطاهر، ۱۳۸۴: ۶۶)
- ۶۵- أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنَ رَبِّهِ (محمد/ ۱۴): فعلاتن فعلاتن فعولن (رمل مثنیٰ مخبون اصلم) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۵۷)
- از تو با مصلحت خویش نمی‌پردازم همچو پروانه همی سوزم و در پروازم (سعدی، ۱۳۸۷: ۵۷۷)
- ۶۶- وَ تُعْزِرُوهُ وَ تُوقِّرُوهُ وَ تَسِيحُوهُ (فتح/ ۹): متفاعلن متفاعلن متفاعلن (کامل مسدس سالم)
- منم آنکه گلشن عشق را چمنم ببین گذری کن و گل و سوسن و سمنم ببین (کرمی، ۱۳۸۳: ۹۸)
- ۶۷- وَ لِلَّهِ مُلْكُ سَمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ (فتح / ۱۴): فعولن فعولن فعولن فعولن (مقارب مثنیٰ سالم) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۱۸)
- نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر باد خیره‌سری را (ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۱۲۶)
- مرا گر ز وصل تو رنگی برآید رها کن که نامم به ننگی برآید
- مرنجان دلم را که این مرغ وحشی ز بامی که برخاست مشکل نشیند (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۱۸)
- ۶۸- بَلْ كَذَّبُوا بِلِحْقِ لَمَّا جَاءَهُمْ (ق / ۵): مستفعلن مستفعلن مستفعلن (رجز مسدس سالم)
- پیش آر ساقی آن می صد رنگ را تا ما براندازیم نام و ننگ را (کرمی، ۱۳۸۳: ۷۷)
- ۶۹- قَبْلَهُمْ قَوْمٌ نُوحٍ وَ أَصْحَابُ رَسٍ: (ق / ۱۲): فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن (متدارک مثنیٰ سالم)
- ای صبا صبحدم چون رسی سوی او جان من عرضه ده با سگ کوی او
- ۷۰- وَ ذَارِيَاتٍ ذُرْوَا، فَلَحِمَاتٍ وَقِرَا (ذاریات/ ۱ و ۲) مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن (مضارع مثنیٰ اخرب) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۸۳)
- دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا (حافظ، ۱۳۸۵: ۵۴)
- ۷۱- هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (ذاریات/ ۱۴): مستفعلن مستفعلن مستفعلن (رجز مسدس سالم)
- پیش آر ساقی آن می صد رنگ را تا ما براندازیم نام و ننگ را (کرمی، ۱۳۸۳: ۷۷)
- ۷۲- قَلِيلًا مِّنْ لَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (ذاریات/ ۱۷): فعولن فعولن فعولن فعولن (مقارب مثنیٰ مقصور) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۲۰)
- زلیخا چو گشت از می عشق مست بدامان یوسف در آویخت دست (سعدی، ۱۳۸۷: ۳۷۵)
- ۷۳- هَذِهِ نَارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا (طور/ ۱۴): فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مسدس محذوف) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۶۱)

- دردم از یارست و درمان نیز هم دل فدای او شد و جان نیز هم (حافظ، ۱۳۷۶: ۳۵۳)
- بشنو از نی چون حکایت می کند از جدایی‌ها شکایت می کند (مولوی، ۱۳۸۴: ۵)
- ۷۴-عِنْدَهُمُ الْغَيْبِ فَهُمْ يَكْتَبُونَ (طور / ۴۱): مفتعلن مفتعلن فاعلات (سریع مسدس مطوی موقوف) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۱۰)
- گر یکی از عشق برآرد خروش بر سر آتش نه غریب است جوش (سعدی، ۱۳۸۷: ۵۴۹)
- پیر من از میکده بویی شنید دست زد و جامه سراسر دید
- ۷۵-وَ تَبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَ كُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقَرٌّ (قمر / ۳): مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن (رجز مثنی سالم) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۰۱)
- ای ساریان آهسته ران آرام جانم می رود و آن دل که با خود داشتم با دلستانم می رود (سعدی، ۱۳۸۷: ۵۱۷)
- ۷۶- وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْآئِبَاءِ (قمر / ۴): فاعلاتن مفاعلتن فع لن (خفیف مسدس مخبون اصلم) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۷۹)
- هر که با عقل آشنا باشد از همه عیب‌ها جدا باشد (اشرف‌زاده، ۱۳۷۴: ۴۶)
- حال خونین‌دلان که گوید باز و ز فلک خون خم که جوید باز (حافظ، ۱۳۷۶: ۲۵۴)
- آتشی از تو در دهان دارم لیک صد مهر بر زبان دارم
- ۷۷-كَذَّبَتْ قَبِيلُهُمْ قَوْمَ نوحٍ (قمر / ۹): فاعلتن فاعلتن فاعلتن فع (متدارک مثنی احد) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۲۳)
- آخر ای بینوا دل چه دیدی که ره رستگاری بریدی (مهاجرانی، ۱۳۸۵: ۱۰)
- من همان مرغ عرش آشیانم طایر گلشن لا مکانم (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۲۳)
- ۷۸-أَنَّهُمْ إِعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ (قمر / ۲۰): فاعلاتن فاعلاتن فاعلتن (رمل مسدس محذوف) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۶۱)
- بشنو از نی چون حکایت می کند از جدایی‌ها شکایت می کند (مولوی، ۱۳۸۴: ۶)
- ۷۹- وَ لَقَدْ أُنذَرَهُمْ بِطَشْتِنَا (قمر / ۳۶): فاعلاتن فاعلاتن فعلن (رمل مسدس مخبون محذوف) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۶۳)
- علی آن شیر خدا شاه عرب الفتی داشته با این دل شب (شهریار، ۱۳۷۶: ۶۱۵)
- وه که در عشق چنان می سوزم که به یک شعله جهان می سوزم (سعدی، ۱۳۸۷: ۳۹۸)
- ۸۰-فَإِذْ نَشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ (رحمن / ۳۷): فاعلاتن مفاعلتن فاعلاتن (خفیف مسدس مخبون)
- دوش ناگاه آن نگار درآمد گوئیا آفتاب حسن برآمد

ای به روی و به موی لاله و سوسن سبزه داری نهفته در خز ادکن (ماهیار، ۱۳۹۳: ۷۷)

۸۱- وَ سَابِقُونَ سَابِقُونَ، اولئك الْمُقَرَّبُونَ (واقعه/ ۱۱ و ۱۰): مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن (رجز مثنی سالم) (کریمی، ۱۳۸۳: ۷۷)

ای ساریبان آهسته ران آرام جانم می رود و آن دل که با خود داشتم با دلستانم می رود (سعدی، ۱۳۸۷: ۵۱۷)

آن کیست کز روی کرم با ما وفاداری کند بر جای بدنامی چو من یک دم نکوکاری کند (حافظ، ۱۳۷۶: ۱۸۴)

حیلت رها کن عاشقا، دیوانه شو دیوانه شو و اند دل آتش درآ پروانه شو پروانه شو (مولوی، ۱۳۸۱: ۸۰۵)

۸۲- وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ (واقعه/ ۴۱): مفاعیلن فعول/مفاعیلن فعول (عریض مثنی محذوف)

بیا بیا و باز آ به صلح سوی خانه مرو مرو ز پیشم کتف چنین مجنبان (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۴۳)

۸۳- وَ زَيْنَتَهُ وَ تَفَاخُرُ بَيْنِكُمْ وَ تَكَاثُرُ (حدید/ ۲۰): مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن (مخبت مثنی مخبون سالم) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۶۹)

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم (سعدی، ۱۳۸۷: ۴۰۳)

چو آفتاب می از مشرق پیاله برآید ز باغ عارض ساقی هزار لاله برآید (حافظ، ۱۳۷۶: ۲۲۶)

۸۴- لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ / لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا (اخلاص/ ۳ و ۴): فاعلاتن مفعولن /فاعلاتن مفعولن (مقتضب مثنی مطوی مقطوع) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۰۸)

خلوتم چراغان کن ای چراغ روحانی ای ز چشمه نوشت چشم دل چراغانی (شهریار، ۱۳۷۶: ۱۱۶)

۸۵- سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (صافات/ ۷۹): فعولن فعولن فعولن فعولن (متقارب مثنی مقصور) (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۲۰)

زلیخا چو گشت از می عشق مست به دامان یوسف درآویخت دست (سعدی، ۱۳۸۷: ۳۷۵)

نتیجه گیری

یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن جنبه موسیقایی آن است. کلام قرآن آنقدر آهنگین است که علاوه بر آرایه‌های بدیع لفظی چون جناس، تکرار، واج آرایی، سجع و ... گاه با اوزان و بحور عروضی نیز مطابقت دارد و برخی از آیات قرآن را می‌توان به‌طور کامل یا قسمتی از آنها را با وزن‌های شعری مطابقت داد. این نکته چنان پررنگ است که کلام قرآن را بین نظم و نثر نگه می‌دارد. گاه کل آیه با وزن عروضی مطابقت دارد، گاه بخشی از آیه و گاه با اندکی تغییر یا حذف برخی حروف یا تغییر در خوانش آن، می‌توان آن آیه را با اوزان و بحور عروضی مطابقت داد. در این پژوهش که مختص به آیات پنج جزء آخر قرآن کریم است، انواع اوزان و بحور عروضی (اوزان متداول و رایج و همچنین برخی از اوزان کم

کاربرد) مشخص شده است که بیشتر متعلق به اوزان و بحور رایج در شعر فارسی است که در زیر برخی از این اوزان و بحور ذکر می‌شود:

- | | |
|----------------------|-----------------------------------|
| بحر مقارب مثنی مقصور | - فعولن فعولن فعولن فعول |
| بحر مقارب مثنی سالم | - فعولن فعولن فعولن فعولن |
| بحر رمل مثنی محذوف | - فاعلاتن فاعلاتن فاعلن |
| بحر رجز مثنی سالم | - مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن |
| بحر هزج مسدس مقصور | - مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل |

منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم

- اشرف زاده، رضا. (۱۳۷۴). آب آتش فروز، تهران: انتشارات جامی.
- آذریزدی، مهدی. (۱۳۸۴). متن کامل مثنوی، تهران: انتشارات پژوهش.
- بهجت، محمد حسین. (۱۳۷۶)، دیوان شهریار، تهران: انتشارات زرین.
- تقوی، سید نصراله. (۱۳۸۷)، دیوان اشعار ناصر خسرو، تهران: انتشارات معین.
- جلالی نائینی، سید محمد رضا. (۱۳۸۵). دیوان حافظ، تهران: انتشارات پنجره.
- خرمشاهی، بهال‌الدین. (۱۳۵۶). کلیات سعدی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۷۸). دیوان غزلیات حافظ، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- داود، لطف‌اله. (۱۳۸۴). ترانه‌های شیرین بابا طاهر، تهران: نشر پیدایش.
- دستگردی، وحید. (۱۳۸۴). کلیات نظامی گنجوی، جلد ۲، تهران: انتشارات نگاه.
- سجادی، سید ضیاء‌الدین. (۱۳۸۸). گزیده اشعار خاقانی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- سهیلی خوانساری، احمد. (۱۳۷۴). دیوان خواجوی کرمانی، تهران: انتشارات پاژنگ.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۰). فرهنگ عروضی، ویرایش پنجم، تهران: نشر علم.
- فردوسی، شاهنامه. (۱۳۸۶). براساس نسخه مسکو، چاپ ششم، تهران: نشر پیمان.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۷۹). دیوان خاقانی شروانی، تهران: نشر گل آرا.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۱). کلیات شمس تبریزی، تهران: انتشارات میلاد.
- فروغی، محمد علی. (۱۳۸۷). کلیات سعدی، تهران: انتشارات ارمغان.
- فشارکی، محمد. (۱۳۷۵). عروض و قافیه، چاپ دوم، تهران: انتشارات جام.
- کریمی، محمد حسین. (۱۳۸۰). عروض و قافیه در شعر فارسی، چاپ اول، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- ماهیار، عباس. (۱۳۹۳). عروض فارسی، چاپ پانزدهم، تهران: نشر قطره.

محمود، مصطفی. (۱۹۹۹). *القرآن محاولة لفهم عصری*، القاهرة: دارالمعارف

مصطفوی، حسن. (۱۳۸۵). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: مرکز نشر علامه مصطفوی

معینیان، مهدی. (۱۳۷۶). *غزلیات شمس تبریزی*، تهران: انتشارات گنجینه.

منصور، جهانگیر. (۱۳۷۴). *دیوان شمس تبریزی*، تهران: انتشارات نگاه.

مهاجرانی، سید عطاله. (۱۳۸۵). *افسانه نیما*، تهران: انتشارات اطلاعات.

یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۱). *گزیده بوستان سعدی*، تهران: انتشارات سخن.

مقالات

اسماعیلیان، رویا؛ اقبالی، عباس و بشیری، علی. (۱۳۹۹). «واکاوی نام‌آوایی در قرآن کریم با تکیه بر نظریه اشتقاق ابن

جنی: مطالعه موردی ترکیب آواهای «ح، ل، م»». *جستارهای زبانی*؛ ۱۱ (۳): صص. ۶۳-۳۱

امیری، الهام؛ زرگری‌نژاد، غلامحسین و فروزش، سینا. (۱۳۹۹). «هنر و زیبایی از دیدگاه مبانی فقه اخباری و

اجتهادی». *هنر اسلامی*، ۱۷ (۴۰)، صص. ۵۳-۴۰.

بی‌جن‌خان، محمود؛ عوض‌پور، سیما. (۱۳۹۹). «واج‌شناسی وقف در قرآن». *جستارهای زبانی*. ۱۳۹۹؛ ۱۱ (۶): صص.

۱۳۳-۱۶۶.

تاج آبادی، فرزانه. (۱۳۹۸). «بررسی میزان دشواری حفظ دیداری آیات قرآن براساس مفهوم اثر طول کلمه و طول

فهرست در مدل حافظه فعال: رویکرد روان‌شناسی زبان». *جستارهای زبانی*؛ ۱۰ (۲): صص. ۲۶۹-۲۵۱

حاجی‌زاده، مهین. (۱۳۸۹). «موسیقی و نظم آوایی قرآن کریم، مطالعات قرآنی (فدک)». *فصلنامه دین‌پژوهی و*

کتابشناسی قرآنی، شماره ۴، صص. ۱۷۳-۱۹۰.

حُرّی، ابوالفضل. (۱۳۸۹). «مناسبات زبانی یا زنجیرمندی خرد و کلان در قصص قرآنی (با نگاهی به داستان یونس

(ع)». *جستارهای زبانی*؛ ۱ (۴): صص. ۷۷-۹۷.

خرمی، مهدی. (۱۳۹۳). «بلاغت «تکرار» در قرآن و شعر قدیم عربی (جاهلی)». *جستارهای زبانی*؛ ۵ (۲): صص. ۹۱-

۱۱۰

دیانی، اکرم. (۱۳۸۵). «درآمدی بر شناخت موسیقی قرآن»، *اندیشه تقریب*، شماره ۶، صص. ۶۵-۸۰.

راستگو، کبری. (۱۳۹۷) «شبکه معنایی «علی» در گفتمان قرآنی بر مبنای نظریه پیش‌نمونه». *جستارهای زبانی*؛ ۹

(۱): صص. ۱-۲۹.

علی‌زاده ماهانی، بتول؛ سلامتیان، محمد و مدرس‌زاده، عبدالرضا. (۱۳۹۸). «مضامین استعاره‌ها در منظومه سبیکه الذهب در تطبیق با آیات قرآن و انعکاس آن در مصداق هنری». هنر اسلامی، ۱۵(۳۶)، صص. ۱۳۷-۱۸۵.

موسوی لری، اشرف السادات. (۱۳۹۳). «زیباشناسی کلام و حیانی قرآن کریم»، جلوه هنر، شماره ۳۹، صص. ۱۸-۵.

نیکوئی، مزگان؛ قوجه زاده، علیرضا؛ خدادادی مهابادی، معصومه و کاکاوندقلعه نوعی، فاطمه. (۱۳۹۸). «تطبیق مفهومی نماد ماهی در اساطیر، قرآن و مثنوی معنوی و کاربرد آن در آثار هنری». هنر اسلامی، ۱۵(۳۶)، صص. ۲۵۹-۲۷۸.